

دروس آموزشگاههای وزارت عدلیه

آموزشگاه قضائی

دنباله شماره پیش

درس آقای دکتر شایگان

حقوق مدنی

ج - آثار قرابت

قرابت ممکن است مشروع یا نامشروع باشد. قرابت مشروع از ازدواج صحیح و قرابت نامشروع از روابط خارج از ازدواج ناشی میشود.

بر قرابت مشروع اعم از نسبی و سببی آثاری مترتب است از قبیل نفقه و حضانت و ولایت وارث که باختلاف طبقات و درجات مختلف میشود. آثار مزبور را در باب دوم بعنوان حقوق و تکالیف ناشی از قرابت ذکر خواهیم کرد.

بر قرابت نامشروع در فقه اسلام و در حقوق مدنی ایران جز در مورد منع نکاح اثری مترتب نیست و نفقه و ولد الزنا بر عهده امام یا حاکم است و حال آنکه در حقوق فرنگی پدر و مادر و ولد الزنا با شرایط معینی نسبت با و تکالیف و حقوق مخصوصی دارند.

اینک پس از اطلاع مختصری که از خانواده و قرابت حاصل شده بتفصیل این موضوع را در دو باب بیان می کنیم.

باب اول - نکاح.

باب دوم - قرابت.

باب اول

نکاح

تعریف

نکاح عقدی است که بوسیله آن مرد و زن بقصد شرکت در زندگی و کمک با یکدیگر قانوناً باهم متحد می شوند.

بنابراین تعریف نکاح اولا عقد است و ثانیاً مقصود از آن شرکت در زندگی است و ثالثاً نکاح از اتحاد قانونی مرد و زن حاصل میشود.

۱ - نکاح عقد است

نکاح قرارداد یا عقدی است مانند سایر عقود حقوق خصوصی و در فقه و حقوق مدنی در این موضوع تردیدی نیست. ولی بعضی از علمای حقوق فرنگ معتقدند که نکاح عقد نیست و اگر هم باشد هیچ شباهتی با سایر عقود ندارد زیرا شرایط نکاح را بواسطه اهمیت فوق العاده آن قانون تعیین نموده و قوانین مزبور هم از قوانین امری یعنی فوق اراده طرفین است.

ولی حقیقت امر اینست که با وجود اهمیت و خصوصیات ویژه عقد نکاح دارد عقدیست مانند سایر عقود زیرا

داشتن خصوصیات و وجود قوانین امری مختص بنکاح نیست. سایر عقود نیز خصوصیتی دارند که طرفین معامله از مراعات آن ناگزیرند مثلاً در اجاره خدمه و کارگر ماده ۱۴ قانون مدنی میگوید « خادم یا کارگر نمیتواند اجیر شود مگر برای مدت معینی » یا در رهن ماده ۷۷۴ همان قانون میگوید « مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است » در نکاح نیز شرایط بهمین حال است.

۲ - مقصود از نکاح شرکت در زندگی است

همه میدانیم که مقصود از نکاح فقط تعاون شوهر و زن نیست و در هر نکاحی اغراض متعدد وجود دارد. داشتن فرزند و تربیت و پرورش آنها مثلاً از اغراض مهم و اساسی است ولی

نکاح در حقوق مدنی ایران

در حقوق ماچنانکه دیدیم نکاح عزمی است ولی از این یک مطلب که بگذریم قانون نکاح ما با اختلاف بسیار مختصری عیناً از قانون شرع اقتباس شده و مواد ۱۰۳۴ تا ۱۱۵۷ قانون مدنی تقریباً ترجمه بدون تصرفی است از فقه فقط احکام راجع ببردگان یعنی غلام و کنیز و همچنین احکامی که راجع بمسائل جزئی بوده و فقها معمولاً آن مسائل را در ضمن احکام کلی ذکر نمیکرده اند در قانون مدنی نیست.

اهمیت اجتماعی نکاح

امروز تمام کشورهای دنیا در تشویق نکاح میکوشند و مسائل تشویق یکی رعایت حال اشخاص متأهل در قوانین اجتماعی است مثلاً در بعضی از ادارات دولتی از فرزند دوم یا سوم ماهیانه مستخدم متأهل را زیاد میکنند یا جاززه سالیانه باو میدهند دیگر اینکه ادارات دولتی و مؤسساتهای در موقع استخدام متأهل ها را بر اشخاص مجرد ترجیح می دهند و نیز در مالیات تصاعدی حد اقلی که از مالیت معاف می شود برای مجردین کمتر از متأهلین است و از این قبیل در اسلام در فضیلت نکاح آیات و احادیث و اخبار بسیار است قرآن میفرماید «وانکحوا الایامی منکم و الصالحین من عبادکم و امائکم ان یکونوا قراء یفهم الله من فضله و الله واسع علیم» (آیه ۳۲ سوره نور)

رسول اکرم میفرماید «ما استفاد امرء فائدة بعد الاسلام افضل من زوجة مسلمة تسره اذا نظر الیهما و تسطیعه اذا امرها و تحفظه اذا غاب عنها فی نفسها و مالها» و همچنین «النکاح سنتی فمن رغب عن سنتی فغی» و نیز فرموده است «تتاکحوا تناسلو اکثر و افانی اباهی بکم الامم یوم القیامه و لو بالسقط» و «شرا موتکم العزاب»
موضوع نکاح را در سه فصل بترتیب ذیل مورد بحث قرار میدهیم:

فصل اول - عقد نکاح

فصل دوم - انحلال عقد نکاح

این قبیل اغراض لازمه نکاح نیست زیرا یاره از ازدواجها بواسطه سن زن و شوهر و با بملل دیگر بقصد توالد و تناسل صورت نمیگیرد و اگر تناسل را قانون از لوازم نکاح میدانست نکاح پیر مرد و پیرزن را اجازه نمیداد و حال آنکه حدا کثری برای سن نکاح نیست و علاوه بر این چنانکه بعد خواهیم دید عنن و خصاء و قرن هم از موانع نکاح نبوده و فقط از عیوب مجوز فسخ است بنابراین توالد و تناسل را نمیتوان در تعریف نکاح داخل نمود.

۳ - نکاح از اتحاد قانونی مرد و زن حاصل میشود

منظور از این شرط دو چیز است: یکی اینکه روابط غیر قانونی مرد و زن را نمیتوان نکاح نامید.

دیگر اینکه عقد نکاح چنانکه بعد خواهیم دید در حقوق ما از عقود تشریفاتی است نه رضایتی (برای تفاوت این دو قسم عقد رجوع شود بکتاب مقدمه حقوق مدنی تألیف دکتر شایگان شماره ۱۷۳ و بعد) باین معنی که عقد مزبور باید در محضر یکی از صاحبان دفتر که نماینده دولت هستند با تشریفات معینی انجام گیرد.

در فقه عقد نکاح رضایتی بوده یعنی همینکه موانع نکاح مفقود و موجبات آن موجود میشود شخص میتواند است عقد نکاح را برای خود جاری سازد. این وضع برای سهولت امر ازدواج بسیار مفید است ولی معایب بسیار دارد از آنجمله اولاً چون امر دائر بین زوجین است ممکن است رعایت موانع نکاح را نمایند.

ثانیاً اگر نکاح فقط بر رضایت طرفین صورت گیرد دلیلی بر اثبات زوجیت و مخصوصاً نسب اطفال در دست نخواهد بود در اسلام چون مسلم و مؤمن در اعمال خود همیشه مأمور با احتیاط بوده اشگالی پیش نمیآمده است زیرا مردم برای عقد نکاح معمولاً بحکام شرع رجوع میکردند و آنها هم پس از اطمینان از صحت شرایط نکاح و ضای طرفین در حضور شهود صیغه را جاری میساخته اند.

قانونگذار جدید برای جلوگیری از مفاسدی که ممکن است از ازدواج رضایتی پیش آید این نوع نکاح را برسمیت نمی شناسد و دخالت نمائنده دوات را شرط صحت نکاح میداند

فصل سوم - حقوق و تکالیف زن و شوهر

فصل اول

عقد نکاح

در این فصل ابتدا شرایط اساسی نکاح و بعد شرایط صوری یعنی شرایط و تشریفات که مربوط باجرا صیغه است و بالاخره ضمانت اجراء شرایط مزبور را مطالعه می کنیم .

تقسیم شرایط باسası و صوری فقط برای اینست که مطالعه موضوع و درك مطلب آسانتر شود .

قسمت اول

شرایط اساسی نکاح

شرایط اساسی نکاح بر دو قسم است شرایط مثبت و

شرایط منفی

شرایط مثبت یعنی شرایطی که وجود آن برای صحت

نکاح لازم است عبارت است از :

۱ - اختلاف جنس

۲ - بلوغ

۳ - قصد و رضاء

۴ - اجازه اولیاء زنی که شوهر نکرده است

۵ - اجازه دولت در مورد نکاح زن ایرانی با مرد

غیر ایرانی

شرایط منفی یا موانع نکاح عبارت است از :

۱ - شوهر داشتن و استیفاء عده

۲ - قرابت در حدود معین

۳ - عده زن

۴ - مطلقه بودن بیه طلاق و ۹ طلاق

۵ - کفر

۶ - احرام

۷ - لعان

تقسیم شرایط اساسی بشرایط مثبت و منفی نیز برای

سهولت بیان است و قانون مدنی هم شرایط منفی را باسم

موانع نکاح از شرایط مثبت جدا نموده است و الا هر يك از شرایط مثبت را میتوان بصورت شرط منفی در آورد و بعکس .

بند اول

شرایط مثبت

الف) اختلاف جنس

اختلاف جنس یعنی نبودن زوجین از جنس واحد را قانون پیش بینی نکرده و آنرا از جمله توضیح واضحات دانسته است . معذک در اینخصوص ممکن است گاهی تولید اشکال شود و آن در صورتی است که مرد یا زن بودن یکی از دو طرف درست معلوم نباشد . این اشخاص را خنثی میگویند قواعد راجع بخنثی در کتب فقه در باب فرائض یعنی ارث ذکر شده و ما نیز در کتاب چهارم از آن بحث خواهیم کرد .

ب) بلوغ

نکاح چون عقد است طرفین برای واقع ساختن آن باید اهلیت داشته باشند و اهلیت نکاح با اهلیتی که بطور کلی در عقود معتبر است تفاوت دارد .

توضیح آنکه اهلیت بطور کلی یا اهلیت عام در ماده ۲۱۱ قانون مدنی اینطور بیان شده است « برای اینکه متعزملین اهل محسوب شوند باید بالغ و عاقل و رشید باشند » و حال آنکه راجع باهلیت خاص نکاح ماده ۱۰۶۴ قانون مدنی میگوید « عاقد باید عاقل و بالغ و قاصد باشد » ماده اخیر با ماده ۲۱۱ چند تفاوت دارد :-

اولا - مراد از بلوغ در ماده ۲۱۱ همال کبری یعنی

سن ۱۸ است که سابقاً ذکر شد و حال آنکه منظور از بلوغ در ماده ۱۰۶۴ - سن ۱۵ و ۱۸ (ماده ۱۰۴۱) است که بعداً آنرا توضیح خواهیم کرد . استعمال کلمه بلوغ بعقیده ما فقط در ایتمورد بجاست .

ثانیاً ماده ۱۰۶۴ برشد اشاره نکرده است زیرا شخص

غیر رشید یا صغیر است و یا کبیر سفیه . صغیر بعلت صغر از

نکاح ممنوع شده و لذا ذکر رشد در اهلیت نکاح لازم نیست و کبیر سفیه هم برای نکاح اهلیت دارد.

از ایندو مطلب که بگذریم ذکر بقیه ماده ۱۰۶۴ ضرورتی ندارد زیرا عقل و قصد از مختصات عقد نکاح نیست و با وجود مواد ۲۱۱ و ۱۹۱ قانون مدنی ذکر آن فقط مفید مزید توضیح است ولی این روش را قانونگذار مستحسن دانسته و در غالب عقود شرایط عام اهلیت را تکرار نموده است

در هر حال عقد و قصد را بعد در ضمن شرط رضایت خواهیم دید

پس از این مقدمات بشرح بلوغ پرداخته گوئیم بموجب ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی « نکاح اناث قبل از رسیدن بسن ۱۵ سال تمام و نکاح ذکور قبل از رسیدن بسن ۱۸ سال تمام ممنوع است ..»

برای تعیین حد اقل سن نکاح علل مختلف میتوان ذکر نمود از آن جمله:

اولاً- برای اینکه صحت زوجین و سلامت فرزندان آنها بخطر نیافتد باید مرد وزن استعداد جسمانی برای نکاح داشته باشند علاوه بر استعداد جسمانی در قانون نوارث معلوم شده که استعداد عقلانی و روحی پدر و مادر در فرزندان آنها دخالت دارد و حتی گفته اند اطفالی که از والدین خیلی جوان بدنیا می آید با وجود قوای جسمانی کامل در قوای عقلانی ضعیف هستند در هر حال اگر تأثیر قوای روحانی سالم نباشد راجع بتأثیر قوای جسمانی پدر و مادر در فرزند هیچ گونه تردیدی نیست

ثانیاً- برای اینکه رضایت مرد و زن در نکاح بصحت انجام گیرد و بیم جهالت و اکراه نرود رسیدن بسن معین ضروری است.

در فقه بلوغ و رشد را معیار قابلیت ازدواج قرار داده اند (برای تعریف بلوغ و رشد رجوع شود بجلد اول کتاب حقوق مدنی ابران تألیف دکتر شایگان شماره ۴۴۵ و ۴۵۸)

قانون مدنی بلوغ را تعریف نکرده است و از رشد هم

در مورد نکاح چنانکه دیدیم حرفی نزده و بجای ایندو در تحت عنوان « قابلیت صحیحی برای ازدواج » سن ۱۵ را در زن و سن ۱۸ را در مرد برای امکان ازدواج لازم شمرده است بنا بر این در حقوق مدنی سن بلوغ یا نکاح ۱۵ است در زن و ۱۸ است در مرد و این تسن چنانکه ملاحظه میشود با سن کبیر فرق دارد زیرا اصولاً زن مثل مرد قبل از ۱۸ سالگی کبیر نیست و حال آنکه قانونگذار در ۱۵ سالگی با اجازه ازدواج داده است:

تعیین سن ۱۵ برای نکاح زن با وجودیکه اهمیت نکاح بمراتب بیش از سایر عقود است ظاهراً خلاف مصلحت بنظر میرسد ولی در حقیقت قانونگذار بخطا نرفته است زیرا چنانکه بعد خواهیم دید زن تا بسن ۱۸ نرسد نمیتواند بدون اجازه اولیاء خود شوهر کند و حتی پس از آن سن هم شوهر کردن دختری که شوهر نکرده است تا حدی بسته با اجازه اولیاء قهری او است:

معاف شدن از شرط سن

ماده ۱۰۴۱ بعد از ذکر قاعده کلی قائل باستثناء شده میگوید «... معذک در مواردی که صالحی اقتضاء کند با پیشنهاد مدعی العموم و تصویب محکمه ممکن است استثناء معافیت از شرط سن اعطا شود ولی در هر حال این معافیت نمیتواند بانثی داده شود که کمتر از سیزده سال تمام و بذکوری شامل گردد که کمتر از ۱۵ سال تمام دارند»

صالحی که بان در این ماده اشاره شده یکی موردی است که مرد زنی را برای ازدواج با او میرایند (بد «ب» و «د» ماده ۲۰۸ قانون مجازات عمومی) در این جنایت قانون مقرر داشته است که «اگر مجنی علیها راضی بازواج گشته و قبل از صدور قرار مجرمیت ازدواج هم بعمل آمده باشد دیگر مرتکب تعقیب نخواهد شد» حال اگر زن بسن نکاح نرسیده باشد برای ازدواج ممکن شود مدعی العموم میتواند معاف شدن از سن را تقاضا کند.

حمل زن ریایی سرپرستی و فقر زن یا شوهر هم ممکن است از مصالح مقضی بشمار رود.